

برهم کنشی اسطوره و تمثیل های سیاسی در دو دماوندیه بهار

بهناز علی پور کسگری^۱، فاطمه سلیمی^۲

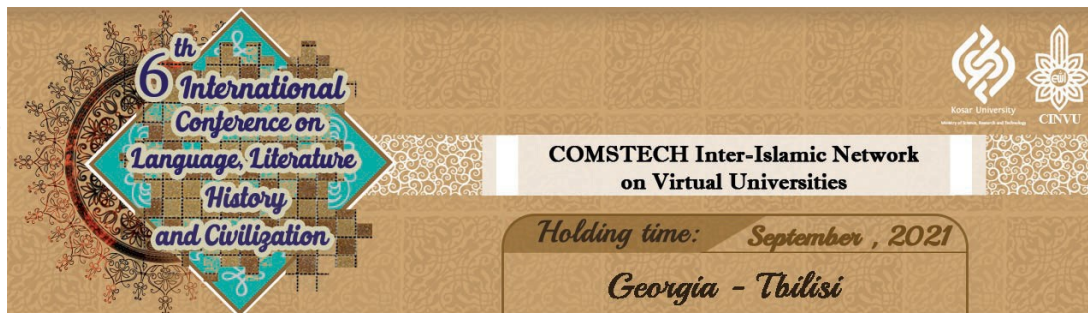
۱-دانشیار دانشگاه پیام نور تهران

۲-نویسنده مسئول

چکیده

در دوره مشروطه، به مثابه نقطه عطفی در تاریخ سیاسی-اجتماعی و فرهنگی ایران واجد اهمیت ویژه ای است. در این دوران ادبیات و سیاست بیش از ادوار دیگر همگام شده اند. ملک الشعرای بهار از جمله شخصیت های سیاسی و ادبی مشروطیت شعر خود را به خدمت نشر افکار سیاسی و آگاهی بخشی توده درآورد. دماوندیه های بهار از جمله قصاید و شهرآشوب های سیاسی این دوره به شمار می روند که او با به کار بستن مولفه های ملی و اسطوره ای مانند: کوه، البرز، دیو، مادر، آتش، بند، شیر، مشت، مقاصد فرا ادبی خود را نیز به نمایش گذاشته است. شیوه بررسی مقاله حاضر توصیفی - تحلیلی بر مبنای منابع کتابخانه ای تدوین شده است و نتایج حاصل از پژوهش نشان می دهد که بهار با ذکر تاریخ پهلوانی و ستایش عظمت دماوند، به مثابه صورت مثالی مادر، دیو سپید حامی، پناهگاه شیران و حصار حصین دشمنان، میهن پرستان را به قیامی همه جانبه علیه ظالمان دیوصفت فرا خوانده و حماسه ای امروزی بنیاد نهاده است.

کلید واژه: ملک الشعرای بهار، کوه، دماوند، نماد، اسطوره، تمثیل

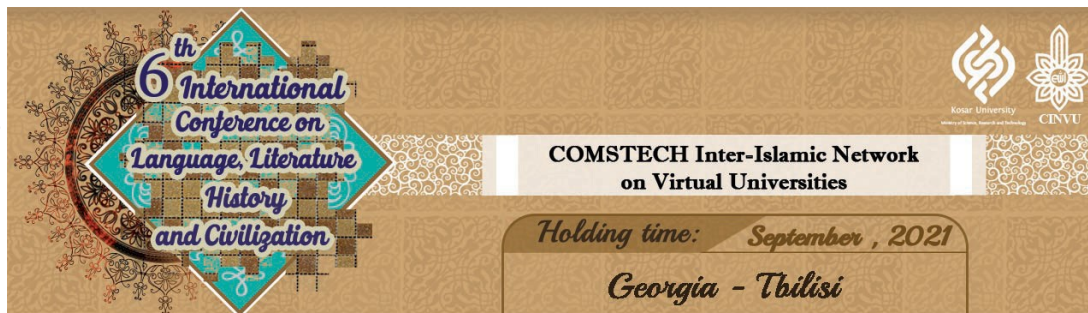


بیان مسئله

شعر و ادبیات وضعیت جامعه دوران خود را در آینه های متعددی تکثیر می کند و مهم ترین مضامین و موضوعات اجتماعی را برجسته می سازد. در دوره مشروطه خواسته های گویندگان عموماً برخاسته از مطالبات مردم از حکومت است. مضامین و موضوعات اجتماعی و سیاسی قالب های مختلف شعری به خدمت ملی گرایی، آزادیخواهی و درخواست قانون گرفته شدند. «تا پیش از مشروطه، قصیده وسیله مدح و وصف بود. قصیده که پیش از این دوران، وسیله مدح و وصف بود وسیله بیان احساسات ملی و انتقادهای سیاسی و اجتماعی شد. غزل در ادبیات سبک مشروطه وسیله تحریک افکار عمومی و ترویج اندیشه آزادیخواهی و میهن دوستی و بیان مطالب سیاسی شد. هنگام اوج مشروطه خواهی مردم، شعرا و نویسندگان از هر طبقه ای، با مردم یکی شده از زبان کوچه و بازار الهام گرفتند و شعر ساختند و تمام پل هایی که به گذشته ختم می شد شکسته شد، هر چند هنوز برخی از شعرا به اقتضای حال و مقام، در وصف شاه نیز می سرودند؛ اما آنهم یک بازی سیاسی برای باقی ماندن بود.» (غفاری جاهد، ۱۳۸۶: ۲۰)

ادبیات در این دوره بر خلاف گذشته، با سیاست دوشادوش حرکت می کند. اساساً «منظور از ادبیات سیاسی، آنچنان ادبیاتی است که به صورت حکومت و اشرافیت پنجه می کشد و تمام مظاهر معنوی آنها را به باد حمله می گیرد» (مومنی، ۱۳۵۲: ۲۷) بهار از جمله شعرایی است که اشعار خود به خدمت افکار سیاسی گرفت و با انتشار روزنامه نوبهار به انتقادات سیاسی و اجتماعی و لزوم آگاهی بخشی همت گمارد. اما «درعین حال که وطن پرست است و همواره از استقلال میهن دفاع می کند اهل مباحثات هم هست و آشنی ناپذیری عارف و عشقی را ندارد. رضا شاه را هم می ستاید و در حضور او قصاید غزایی قرائت می کند که به خاطر او ساخته است» (غفاری جاهد، ۱۳۸۶: ۲۳) وی چند دوره به عنوان نماینده در مجلس شورای ملی حضور داشت، از سال فتح تهران نویسندگی در روزنامه ها و مجلات ملی را آغاز نموده و نخستین مقالات سیاسی اجتماعی اش با نام مستعار و یا بدون امضا در *حبل المتین* انتشار یافت و زمانی که روزنامه نوبهار را، که ناشر افکار سیاسی حزب دموکرات بود، منتشر شد به عضویت کمیته ایالتی این حزب در آمد. (بهار، ۱۳۸۰: ۲۸)

در این مقاله با تکیه بر دماوندیه های بهار به بررسی عناصر اسطوره ای و تمثیلی در قصیده های اشعار بهار پراخته شده است. پرسش اصلی این است که بهار چگونه با استفاده از نمادهای اسطوره و تمثیل به مباحث سیاسی پرداخته است؟



پیشینه پژوهش

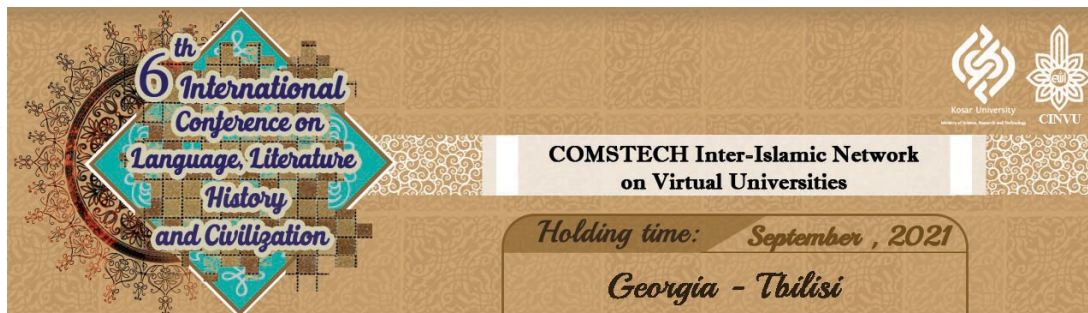
مقالات و کتاب های متعددی در خصوص اهمیت شخصیت ادبی و مضامین شعری، آرای سیاسی و ملی گرایی بهار نوشته شده است. به تعدادی از آنها که به موضوع مورد بحث ما مربوط است در ذیل اشاره می شود:

فلاح قهرودی (۱۳۸۳) در مقاله «حضور سیاسی بیگانگان در دیوان ملک الشعراء بهار» حضور استعمارگران در عرصه های مختلف سیاسی ایران و مخالفت بهار با این حضور را مورد تحلیل قرار داده اند. حسن زاده (۱۳۸۵) در مقاله «حاکمیت و رهبری در اندیشه بهار» ویژگی ها و شرایط رهبر در جامعه ایران از دیدگاه بهار را بررسی کرده اند. خسروی و رحیم خانی سامانی (۱۳۹۳) در مقاله «تحلیل گفتمانی قصیده دماوندیه دوم با تکیه بر واژگان متقابل، قطب بندی ها، پیش فرض ها و دلالت های ضمنی.» با توجه به واژگان متقابل، قطب بندی ها، پیش فرض ها و دلالت های ضمنی دماوندیه دوم بهار، به تحلیل گفتمانی این شعر پرداخته و نتیجه گرفته اند که بی کفایتی دستگاه حاکمه، غفلت عموم مردم و بی توجهی به دغدغه های روشنفکران و آگاهان جامعه مضامین اصلی این شعر است. ویسی و سبهبانی (۱۳۹۹) در مقاله «بررسی هنجارگریزی در شعر دماوندیه اثر ملک الشعراء بهار بر اساس الگوی زبانشناختی لیچ» انواع هنجارگریزی در شعر بهار را بررسی کرده اند. تحقیق حاضر به روش توصیفی - تحلیلی و بر مبنای منابع کتابخانه ای با عطف به کتب تاریخی و ادبی انجام گرفته است.

۲. مبانی نظری تحقیق

۲-۱. ادبیات دوره مشروطه

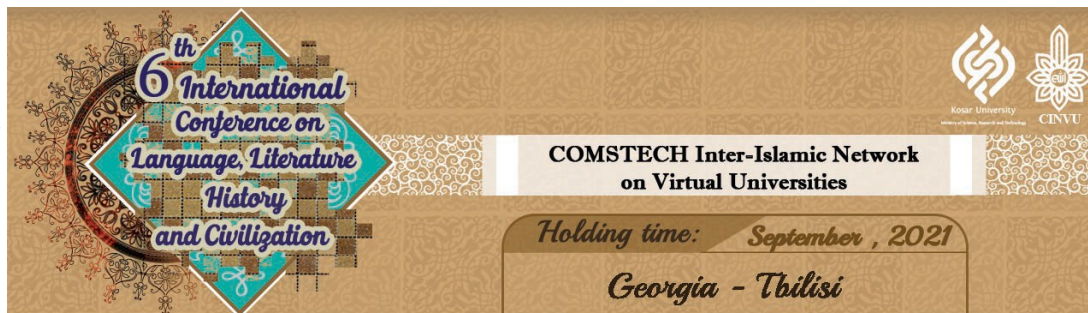
نهضت مشروطیت و لزوم ایجاد تحولات سیاسی و فرهنگی و اجتماعی به اوایل دوره قاجار و حتی ادوار پیش از آن می رسد. اما مشروطه خواهی و درک ناگزیری برقراری قانون در اواخر دوره قاجار سرعت گرفت و سرانجام در سال ۱۲۸۵ هجری به ثمر نشست. مشروطه خواهی دگرگونی مهمی در تاریخ و ادبیات ایران پدید آورد و با کاستن قدرت مطلقه شاهان قسمتی از اختیارات آنان را به مجلس منتقل کرد. اگر چه مظفر الدین شاه مخالف انقلاب بود و به ناخواسته منشور مشروطه را امضا کرد، و محمدعلی شاه مجلس را به توپ بست، اما احمد شاه از مشروطیت هواداری می کرد. حسین مکی، احمد شاه جوان را در ردیف سلاطین مشروطه خواه قرار می دهد که حتی تاج و تخت خود را فدای وطن پرستی نموده است (مکی، ۱۳۵۷: ۲۰).



این تغییر سیاسی بر بسیاری از امور اجتماعی نیز تاثیر گذاشت و در کنار حرکت‌هایی که از سال‌های پیش در زمینه‌های فرهنگی ایجاد شده بود، ادبیات را نیز از مسیر همیشگی خود منحرف نمود و به راهی دیگر کشاند. اغلب شاعران متعهد در این زمان از دربار دوری کرده به عناصر سیاسی و اجتماعی توجه نشان دادند و شعر خود را در خدمت مطالبات مردم قرار دادند. از این رو اولین بار در این دوره ادبیات سیاسی پدید آمد که با دربار ارتباط نداشت و خواسته‌های مردم را بر صدر نشانده بود. مسایلی مانند آزادی، وطن، قانون، تربیت زنان، حقوق ملت و کارگران و امثال آن اولین بار در این دوره به شعر فارسی راه یافته که نمودار نگرش، باورها و عقاید آنها درباره تحولات اجتماعی است. (نوروزی، ۱۳۹۱: ۹۴) نخستین خواسته‌های مردم زدودن فساد درباری، کوتاه کردن دست بیگانگان، وطن پرستی و آزادی بود، که خود برخاسته از گسترش آرای روشنفکران مصلح‌اندیشانی بود که در نتیجه آگاهی با فرهنگ‌های دیگر به لزوم تجدید و آزادی و برقراری قانون پی برده بودند. «در ایران انقلاب مشروطه که بر اثر پیدایش موج بیداری در میان قشر روشنفکر آن زمان و ارتباط با کشورهای غربی و آشنایی با نحوه حکومت در آن‌ها بوجود آمد، باعث گسترش بحث بر سر آزادی و وطن شد» (کسروی، ۱۳۷۳: ۶۴). آدمیت نیز اندیشه‌های مشروطه خواهی را به آشنایی تجدیدطلبان ایران با آرای اندیشمندان اجتماعی و فلسفی غرب مرتبط می‌شناسد: «ایدئولوژی مشروطیت حاصل کار ترقی خواهان و روشنفکران جدید است که منبع افکارشان آثار متفکران بزرگ فرانسه است» (آدمیت، ۱۳۴۰: ۲۰۶). ملک الشعرای بهار شخصیتی سیاسی ادبی است که به نمایندگی مردم در مجلس شورا حضور داشت و با دربار نیز ارتباط محکمی برقرار کرده بود. وی که فردی تحصیلکرده مشروطه خواه بود. از مهم‌ترین آثار ادبی بهار می‌توان به سبک‌شناسی، تاریخ مختصر احزاب سیاسی، تصحیح تاریخ سیستان و مجمل‌التواریخ والقصص و دیوان اشعار..... اشاره کرد. بهار با اطلاع کافی از تاریخ ادبی و فرهنگی ایران و همچنین اوضاع سیاسی خود شخصیتی موثر در تاریخ ادبی و سیاسی ایران دارد.

۲-۲. اسطوره، تمثیل و نماد

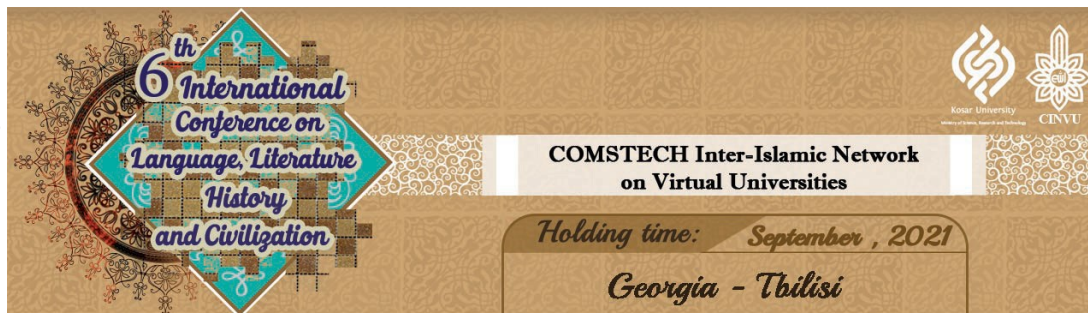
کاربرد اسطوره و تمثیل و نماد در ادبیات دوره مشروطیت از بسامد بیشتری نسبت به سایر عناصر زیبایی‌شناسی برخوردار است. اصطلاح اسطوره در زبان لاتین با واژه‌های روایت و تاریخ هم‌ریشه است. (اسماعیل پور، ۱۳۸۷: ۱۳) «واژه اسطوره در زبان پارسی واژه‌ای است برگرفته از زبان عربی (الأسطورة) و (الأسطیره) در زبان عرب به معنای روایت و حدیث است که اصلی ندارد.» (بهار، ۱۳۸۶: ۳۴۳)



اسطوره حاصل آرزوها و رویاهای بشر در طی سالیان درازی است که از پیدایش زندگی بشری بر روی زمین می‌گذرد. «اسطوره در اصطلاح به قصه‌ای اطلاق می‌شود که ظاهراً منشأ تاریخی نامعلومی دارد. منظومه‌ی اساطیر مجموعه‌ی چنین قصه‌هایی است که معمولاً مضامینی چون منشأ جهان، آفرینش انسان، جنگ خدایان و قهرمانان یا مصائبی را که بر اقوام کهن رفته است در بر می‌گیرد. برای اقوام اولیه اساطیر اساس باورها و اعتقادات مذهبی به شمار می‌رفت و انسان به وسیله‌ی آنها پدیده‌های هستی و طبیعی را تبیین و تفسیر می‌کرد.» (داد، ۱۳۷۵: ۲۶)

تمثیل نیز به مثابه مشبه به ای روایی برای مشبهی آشکار، بیانگر مفاهیم عمیقی است که مفهوم مشبه را با استفاده از قصه یا حکایتی توسع می‌بخشد و خواننده را را به زیر لایه‌های متن هدایت می‌کند. در مفهوم عام «بیان حکایت و روایتی است که هر چند معنای ظاهری دارد، مراد گوینده معنای کلی تری است» (شمیسا، ۱۳۷۱: ۲۰۵). و اما نماد مفهوم محدودتری نسبت به آن دارد و بیشتر بر واژه‌ها و بار فرهنگی آنها تمرکز می‌کند. به عبارت دیگر نماد بحث در واژه است و تمثیل به جمله و کلام مربوط می‌شود. «رویکرد نماد از برون به درون است و از کثرت به وحدت می‌گراید اجزا و عناصر پراکنده فراوانی در یک جزء به وحدت می‌رساند و شبکه وسیعی از معانی را پوشش می‌دهد و هاله‌ای از پرتوهای گوناگون را می‌تاباند اما تمثیل در نهایت یک معنی و یک عنصر را در چارچوب محدود و معینی جدا از معنی و ارتباط‌های دیگر به نمایش می‌گذارد (امامی، ۱۳۸۱: ۶۵) نمادگرایی تجسم احساس هستی‌ها و جوهرهایی است که قبلاً درک نشده باشد و جز به شکل نمادین خاصی قابل درک نباشد... در تمثیل مفاهیم اخلاقی از پیش تعیین شده هستند و از روی عمد به داستان منتقل می‌شود و ممکن است در تمثیل‌ها از نماد هم استفاده شود» (میرصادقی ۱۳۷۷: ۳۴۰).

امامی به نقل از یونگ نقل می‌کند که تمثیل نوع محدودی از سمبل است که نقش آن تا حد یک اشاره کننده تنزل یافته است و تنها یک معنی از مجموعه معانی بالقوه و پویای رمز را تعیین می‌کند. «بنا به توجه نماد به درون و باطن انسان و هستی می‌توان گفت نماد با ناخودآگاه باطن و درون انسان سر و کار دارد اما تمثیل با خودآگاه، خرد، اراده و میل انسان. به گفته گوته نماد به نیروی احساس رجوع می‌کند و تمثیل به نیروی اندیشه و در نتیجه تمثیل دلخواه و قراردادی است و نماد استوار به گونه همانندی است.» (امامی ۱۳۸۱: ۶۵)



۲-۴. بررسی دماوندیه های بهار

بهار دو قصیده دماوندیه دارد که اولی را با مطلع:

ای کوه سپید سر درخشان شو مانند وزو شراره افشان شو

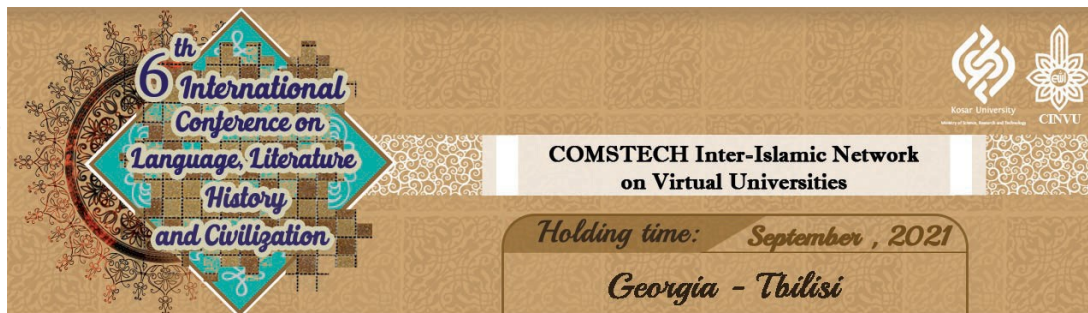
در سال ۱۳۰۰ سروده و دومی را با مطلع:

ای دیو سپید پای در بند ای گنبد گیتی ای دماوند

یکسال بعد در تکمیل آن با مدح امام رضا به پایان رسانده است. این قصیده در ظاهر به توصیف کوه و عظمت آن پرداخته اما از دید نشانه شناسی با کاربرد واژگان نمادین به مسایل سیاسی نظر دارد. به گفته خود وی، در ابتدای قرن حاضر، حضور بیگانگان در کشور موجب هرج و مرج قلمی و هتاکی در مطبوعات شده و در کار دولت نیز سستی بروز کرده و بهار به این مناسبت قصیده را سروده و پایتخت را مورد حمله قرار داده است. «زیباترین رویکرد ملک الشعراى بهار به کوه جنبه استقامت و مقاومت کوه است که این مسأله برآمده از مسایل اجتماعی دوره زندگی ایشان است. (داریوش و متدین، ۱۳۹۸: ۸۱)

نخستین عنصر آشکاری که در این قصیده جلب نظر می کند کلیت کوه، و دماوند به عنوان بلندترین قله رشته کوه البرز است. کوه از عناصر طبیعی است که عمر آن به درازای عمر زمین است و در قدیمی ترین اسطوره ها از آن نام برده شده است و عنصری شکست ناپذیر محسوب می شود. از این رو «کوه سمبل استواری است و از جمله اماکن مهمی است که در اسطوره ها کاربرد دارد. این مکان به علت بلندی، جایگاه خدایان و ایزدان به حماسه راه پیدا کرده است. در اساطیر ایرانی با کوه های مقدس و مثالی روبرو هستیم. از جمله در بندهشن آمده است که کوه البرز پیرامون جهان، کوه تیرک میان جهان است و خورشید را در پیرامون جهان چون افسری در گردش است که به پاکی بر زیر البرز و پیرامون تیرک باز گردد.» (دادگی، ۱۳۸۰: ۶۶)

در متون باستانی ایران راجع به کوه و کارکردهای آن بسیار سخن رفته است. در اعتقادات ایران باستان گفتگوی زرتشت با اهورامزدا نیز بر فراز کوه صورت گرفته است. کوهی که زرتشت در آن به پیغمبری برگزیده شد کوه اوشیدا یا اوشیدرن بوده است. (رضی، ۱۳۷۶: ۱۳۷)



دماوند نیز از گذشته تا کنون در نوشته ها و اشعار جای خاصی داشته و نقطه ارتباط زمین و آسمان و انسان و خداست «در افسانه های قدیمی محل تلاقی و زمین و آسمان و جایگاه ارواح و خدایان بوده است.» (پیگوت، ۱۳۷۳: ۹۶) به همین دلیل است که ایرانیان قدیم قربانیان خود را در کوه پیشکش می کردند. مکان های مذهبی و مقدس و آتشکده ها در کوه ها بر پا می شدند و مراسم مهم مذهبی در آن برگزار می شد.

دیو عنصر دیگری است که در این قصاید به چشم می خورد. دیو در اساطیر، عنصری منفی شناخته می شود اما در دماوندیه های بهار دماوند خود دیوی پای در بند است که باید برخیزد و به کمک مردم بشتابد. این نکته مویید ساختارشکنی معنایی از اسطوره و به خدمت گرفتنی دو سویه و متباین از این عنصر است. است که به قدرت و کارکرد اسطوره در دوره معاصر اشاره می کند. از منظر ادبی دیو نماد عظمت و بزرگی است و دماوند نماد انسان آزادخواه. بهار با کاربرد چنین تمثیل وجه نمادین تناقض آمیز از سویی دماوند را آزادخواهانی می شناسد که باید علیه استبداد قیام کنند و از سوی دیگر با تشبیه دماوند به دیو، نشان می دهد که در برابر آزادخواهان اهریمن ایستادگی می کند. دیو مظهر پلیدی است و نباید با سپیدی همنشین شود اما در اینجا چون هدف از توصیف دماوند نشان دادن عظمت ان است این هنجارگریزی معنایی اتفاق افتاده است.

کوه همچنان که در شاهنامه آمده است، به عنوان زندانی برای گنهکاران و مکانی امن و محکم برای پیشگیری از فرار است. هنگامی که ضحاک به پایان دوره فرمانروایی خود می رسد شبی در خواب می بیند که سه مرد جنگی با گرز گاو سر او را به بند می کشند و به سمت کوه دماوند می برند. در این داستان، کوه همانند ابر قهرمانی است که ضحاک را در نزد خود نگاه می دارد و اجازه بیرون شدن به وی نمی دهد.

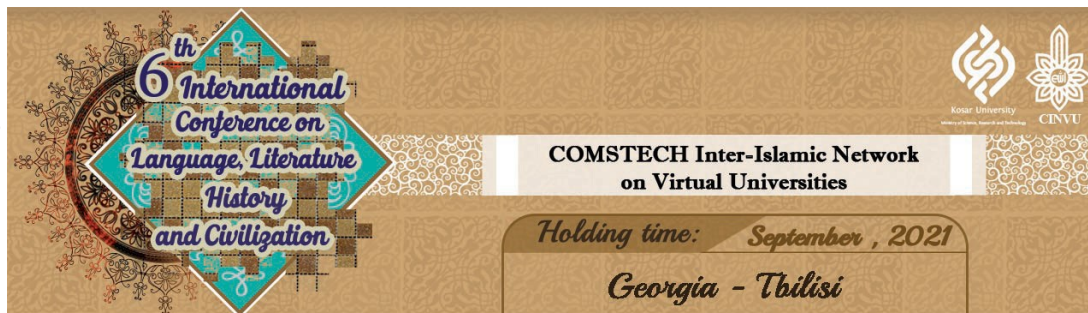
«همی تاختی تا دماوند کوه کشان و دوان از پس اندر گروه»

(فردوسی، ۱۳۶۶، ج ۱: ۵۸ بیت ۵۰)

فریدون بعد از به بند کشیدن ضحاک او را در کوه زندانی می کند:

«به کوه اندرون جای تنگش گزید ننگ کرد غاری بنش ناپدید»

(همان: ۸۴ بیت ۴۸۱)



مادر مثالی

از سوی دیگر شاعر کوه دماوند را به مادری تشبیه کرده است که سربند و چارقدی سفید بر سر دارد. در اسطوره ها و عناصر کهن الگویی کوه به عنوان پناهگاه، حامی و مکانی دارای غارهای ایمن صورتی از امنیت و آغوش مادرمثالی است. کارل گوستاو یونگ (۱۹۶۱-۱۸۷۵)، این کهن الگو را مانند سایر صور مثالی دارای شکل‌های گوناگون و نامتناهی می‌داند. «مهمترین این صورتهای عبارتند از: «مادر، مادر بزرگ، نامادری، مادرزن یا مادر شوهر و پس از آن هر زنی که خویشی و ارتباطی با او برقرار است مثل پرستار، دایه و یا جدّه ای دور و نیز هر چه ممکن است به مفهوم مجازی دارای معنای مادر باشد. رب النوع به این طبقه بندی تعلق دارد خصوصاً «مادر خدا» «باکره» و «صوفیا» (یونگ، ۱۳۶۸: ۲۵)

ای مادر سر سپید! بشنو این پند سیاه بخت فرزند

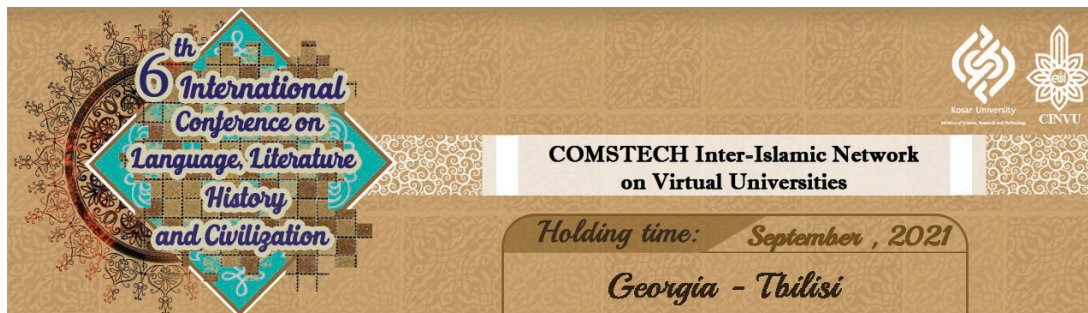
برکش زسر این سپید معجز بنشین به یکی کبود اورند

(بهار، ۱۳۸۷، ۲۸۷ بیت ۲۴)

مادر در فرهنگ های سنتی و کهن گرا و به طور کلی در اساطیر ارزشی بی حساب دارد زیرا سرچشمه واقعیت محسوب می‌شود. هر واقعیت از آمیزش خدایان زاده شده است و در اساطیر مادر عظمی یا مادر کیهان و عالم است که مرگ و زندگی را می‌زاید و هر کاری که عملی که از انسان سر می‌زند درون کیهان صورت می‌پذیرد.

یونگ براین باور است که میان ناخودآگاه و اسطوره ارتباط وجود دارد وی می‌گوید ناخودآگاه جمعی انسان‌ها شامل کهن الگوهایی است که به عنوان تصاویری ازلی از نخستین پدران ما در ناخودآگاه مشترک بشری جای گرفته است. در نظریه یونگ محتویات ناخودآگاه جمعی کهن الگوهایی همچون خود، سایه، نقاب، پیر دانا، آنیما، آنیموس، سفر، آب، درخت، اعداد، رنگ‌ها و... هستند. (ر.ک: یونگ، ۱۳۸۳: ۹۰-۱۲۰) اژدها نیز از عناصر اسطوره ای است که غالباً دشمن انسان است. مادر مثالی هم دارای صورت مثبت و منفی است. مظاهر شر مانند جادوگر و اژدها یا هر حیوانی که می‌بلعد فرو می‌دهد یا به دور بدن می‌پیچد مانند ماهی بزرگ یا افعی، گور، تابوت، آب ژرف، مرگ، کابوس، لولو (یونگ، ۱۳۶۸: ۲۶)

Carl Gustav Jung ^۱



در این دماوندیه های بهار ازدها صورت منفی ندارد. شاعر از دماوند می خواهد همانند ازدها به خصم یورش ببرد. ویژگی کوه دماوند آتشفشان است و شاعر این قدرت را به قدرت ازدها شبیه دانسته که برای نابود کردن دشمنان کافی است. شاعر در این بخش از شعر دماوند را ترغیب به بیرون ریختن خشم خود و نابود کردن قوم ستمکار می کند همانطور که در داستانهای تاریخی آمده است که اقوام گناهکار عذاب شده اند. وی در اینجا قم عاد را مثال می آورد و همچنین شهرستان پمپی در ایتالیا را که شهری سوخته است که مردمانش در اثر گناهان بسیار به خشم ازدهای کوه گرفتار شده و زیر گدازه ها و خاکسترهای آتشفشان مدفون شده اند و سرانجام به سنگ تبدیل گشته اند.

بگرای چو ازدهای گرزه بخروش چو شرزه شیر ارغند

ترکیبی ساز بی ممانند معجونی ساز بی همانند

از نار و سعیر و گازو گوگرد از دود و حمیم و صخره و گند

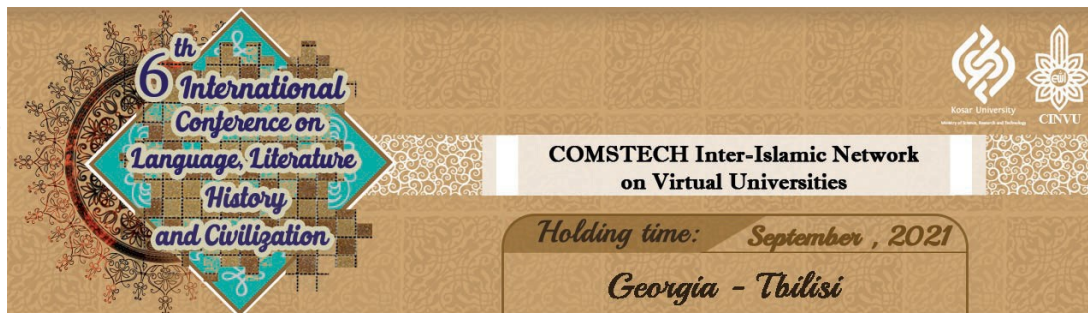
از آتش آه خلق مظلوم وز شعله کیفر خداوند

(بهار، ۱۳۸۷: ۱۸۷ بیت ۲۹-۲۶)

شاعر مردم پایتخت (تهران) را به گناهکارانی همانند می کند که لازم است عذابی بر آنها نازل گردد. به زعم شاعر این مردم در برابر ظلمی که به آنان می شود بی توجه و بلکه خود جزئی از بدنه استبداد و شریک آنها هستند. پس باید نابود گردند و این کار از دماوند که در همسایگی پایتخت ایستاده بر می آید. در دماوندیه اول از کوه می خواهد که آتشفشان کند و قلعه ری را با خاک برابر کند. دلیلش نیز بی هنری شهر ری است که باید کیفر ببیند:

ای قله کوه آتش افشان کن وی قلعه ری به خاک یکسان شو

شهر ری بی هنر فریسه توست ای شیر برین فریسه غران شو



(بهار، ۱۳۸۷: ۲۸۵ ایات ۶-۵)

انگیزه کيفرا دماوندا بسم الله بر مثال و فرمان شو

ويرانگر هفت حصن غربا باش بر هم زن چار آخشيجان شو

(همان بيت ۷ و ۸)

در دماونديه دوم نيز نظير همين سخنان را آورده و بازهم ري را مورد حمله قرار مي دهد.

ابري بفرست بر سر ري بارانش ز هول و بيم و آفند

بشكن در دوزخ و برون ريز بادافره كفر كافري چند

ز آن گونه كه بر مدينه عاد صرصر شرر عدم پرا كند

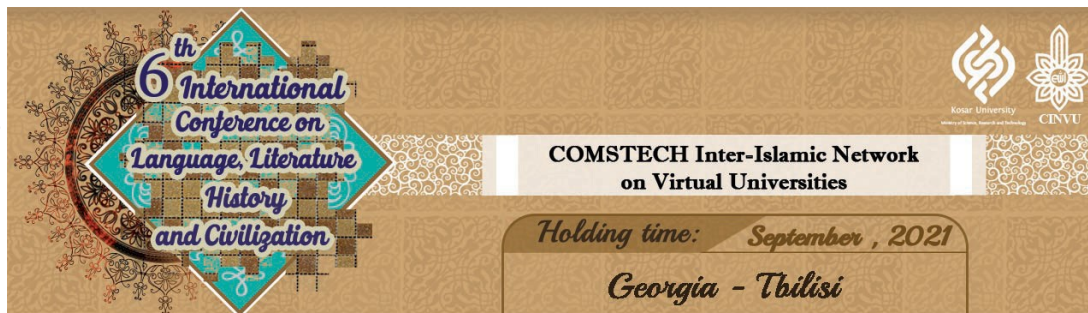
چونان كه بشارسان «پمبي» ولكان اجل معلق افكند

(بهار، ۱۳۸۷: ۲۸۸ ایات ۳۳-۳۰)

عناصر ملي و تمثيلي در دماونديه هاي بهار

البرز: دماوند بلندترین قله و زیباترین منطقه در رشته کوه البرز به شمار می رود. به اعتقاد ایرانیان ریشه‌های این گونه کیهانی در زیر زمین پراکنده است و آن را به هم پیوسته نگاه می‌دارد. در وسط این کوه تیرک که قله البرز قرار دارد از آنجا تا به عرض پل چینوت کشیده شده که روان‌ها پس از مرگ در سفر خود به سوی بهشت یا دوزخ از آنجا می‌گذرند. (هیلنز، ۱۳۷۱: ۱۳۷، به نقل از: اسمعیل پور مطلق، ۱۳۹۶: ۹۸)

شاعر در این دو قصیده دو نوع از علاقه‌های مردم را هدف قرار داده تا بتواند به کمک آنها حرفه‌ایش را بزند. نخست علاقه‌های میهنی و کشوری مردم که پررنگ‌تر است و دوم علائق‌های مذهبی آنان که در



مقایسه با نوع اول کمرنگ تر است. «ظاهرا دلیل آنرا باید در تغییر محسوس اندیشه های بهار در گرایش به سرودن اشعار ملی و میهنی پس از سالهای رفت و آمد به تهران و همچنین به رشد گونه ای از احساسات ملی و حرکات ملی گرایانه در میان مردم جست و جو کرد» (خسروی و رحیم خانی، ۱۳۹۳: ۱۳۱).

بهار در دماوندیه اول، اشاره به طوس و مرقد امام رضا نموده به مدح ایشان می پردازد امام رضا مهمترین شخصیت دفن شده در ایران است و مرقد وی در این سرزمین از ارزش خاصی برخوردار است. و مکانی است متعلق به همه مردم. بهار با اشاره به این مرقد مقدس می گوید اگر کسی می خواهد خشم دماوند دامن او را نگیرد باید به آستان این امام پناهنده شود:

تا کیفر حق نگیرد دامن نیت کن و زایر خراسان شو

زی حضرت طوس گام ها بردار وز رنج و غم جهان تن آسان شو

(همان، ۲۸۵: آیات ۲۲-۲۳)

بهار گستره ایران را از نیشابور تا نهاوند متعلق به همه مردم ایران می شناسد و عرق ملی آنها را بر می انگیزد. به عقیده او دماوند نیرویی دارد که می تواند به عنوان عنصری مشترک موجب وحدت ملت ایران شود.

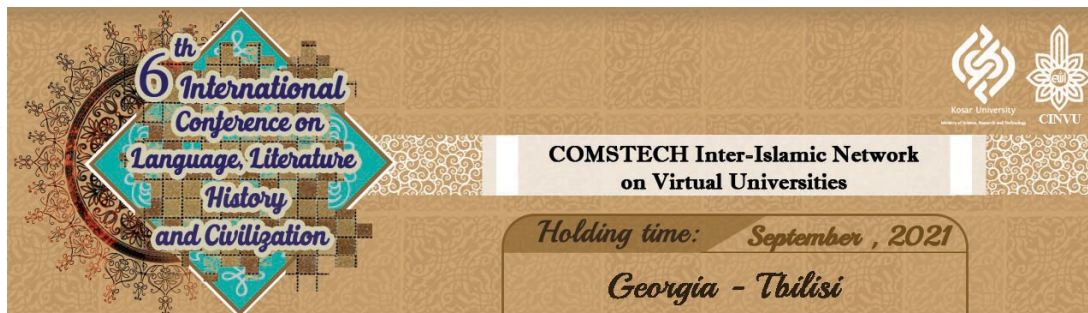
هرای تو افکند زلازل از نیشابور تا نهاوند

وز برق تنوره ات بتابد زالبرز اشعه تا به الوند

(بهار، ۱۳۸۷: ۲۸۸-۲۸۷ آیات ۲۳-۲۲)

دماوند از نقطه نظر اساطیری نزدیکترین نقطه به آسمان است؛ یعنی از زمانی که بشر هنوز تصویر کاملی از کائنات نداشت و کوه ها مظهری از عظمت و جایگاه خدایان محسوب می شدند. از این رو بشر برای ارتباط با خدا و عناصر مافوق بشری به کوه پناه می برد.

«سکوت و بلندای پرشکوه این جلوه با عظمت طبیعت راهی برای ارتباط جهان پست خاکی با عالم علوی گشته است» (جعفری کمانگر، مدبری، ۱۳۸۲: ۶۳). از سویی شاعر با ذکر این نکته که سرزمین ایران جایگاه



پهلوانان بوده است، دماوند را در هیئت پهلوانی به تصویر کشیده که با دشمن نبرد می کند. این قهرمان لباس های جنگی بر تن دارد و کلاهخود بر سر گذاشته است.

ای دیو سپید پای در بند! ای گنبد گیتی! ای دماوند!

از سیم به سر یکی کله خود ز آهن به میان یکی کمر بند

(بهار، ۱۳۸۷: ۲۸۶ ایات ۱-۲)

این تمثیل نشانه ای از انتظار شاعر از مردم ایران برای دفاع از میهن است. به علاوه او ابزارهای جنگی را به دماوند قامت دماوند پوشانده و آن را مشت زمین به معنای اعتراض علیه استبداد و عدالت خواهی مردم تلقی کرده است؛ اعتراضاتی که باید از مرکز بنیاد شود تا به ثمر بنشیند. همچنین مشت زمین را می توان نمادی از وحدت و یگانگی ایرانیان شناخت.

چون گشت زمین ز جور گردون سرد و سیه و خموش و آوند

بنواخت ز خشم بر فلک مشت آن مشت تویی، تو ای دماوند!

تو مشت درشت روز گاری از گردش قرنهای پس افکند

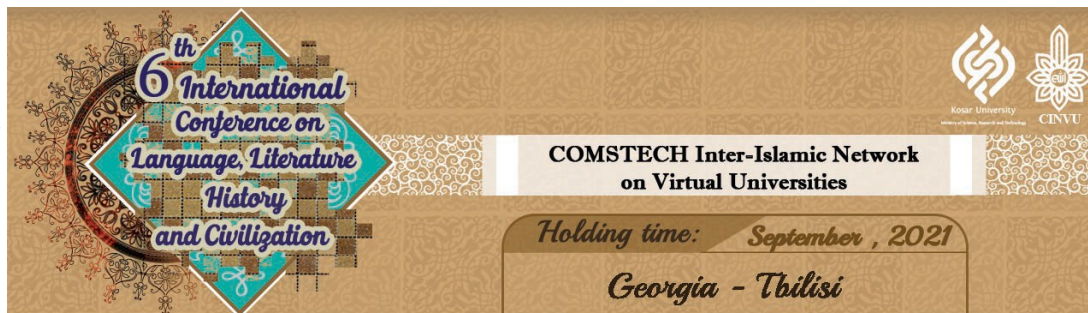
(همان: ۲۸۷: ایات ۸-۶)

دیو: دیو در دماوندیة بهار در دو مفهوم سپید و سیاه در مفهوم مثبت و منفی کارکرد یافته است. بهار مردم را نیز در دو دسته دوستان و دیو صفتان جای می دهد.

تا چشم بشر نیندت روی بنهفته به ابر، چهر دل بند

تا واره ای از دم ستوران وین مردم نحس دیومانند

با شیر سپهر بسته پیمان با اختر سعد کرده پیوند



(همان: ۲۸۶ ایات ۵-۳)

در شاهنامه دیو سمبل بدی و شرارت است و فردوسی به طور رمز آمیزی هر نوع شرارت و بدی را دیو می شمارد و این موضوع به موجودات عجیب و تنومند اختصاص ندارد. آدمهای شرور و وطن فروش را که صفات دیو گونه دارند از این دسته می داند:

تو مر دیو را مردم بد شناس همان کاو ندارد ز یزدان سپاس
(فردوسی، ۱۳۷۱، ج ۳: ۲۹۶ بیت ۱۳۴)

دماوند تمثیلی از مردم مبارز نیز هست که همانند مشتکی بر سر دشمن فرود می آید. در این ابیات نیز تلویحا مردم را به قیام دعوت می کند و به شکلی پنهانی آنها را می شوراند و خطاب به آنان فریاد برمی دارد که:

بگرای چو ازدهای گرزه بخروش چو شرزه شیر ارغند

ترکیبی ساز بی مماثل معجونی ساز بی همانند

از نار و سعیر و گازو گوگرد از دود و حمیم و صخره و گند

از آتش آه خلق مظلوم وز شعله کیفر خداوند

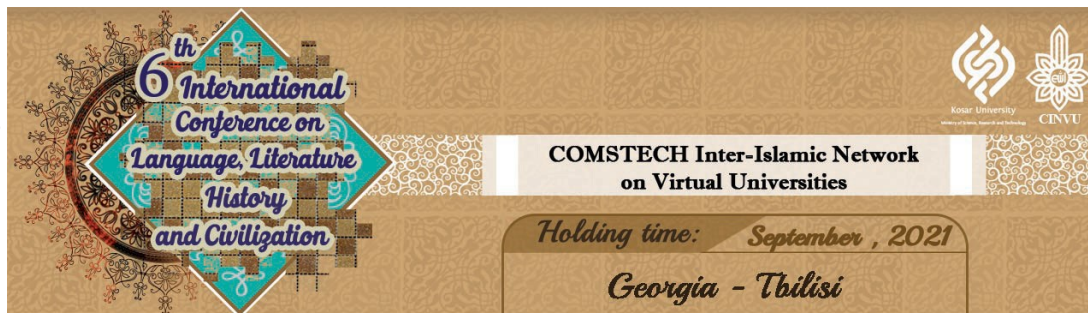
ابری بفرست بر سر ری بارانش ز هول و بیم و آفند

بشکن در دوزخ و برون ریز بادافره کفر کافری چند

ز آن گونه که بر مدینه عاد صرصر شرر عدم پراکند

چونان که بشارسان «پمپی» ولکان اجل معلق افکند

(بهار، ۱۳۸۷، ۲۸۸-۲۸۷ ایات ۳۳-۲۶)



عناصر سیاسی

قصیده دوم دماوندیه نشان دهنده تیرگی و رذالت سیاسی و اجتماعی سالهای استبداد است. او تیرهای سرزنش خود را متوجه مسئولین پایتخت نشین و مجلسیان غفلت زده می کند که در فساد سیاسی و اخلاقی غوطه می خورند. او در این شهر آشوب سیاسی ملامتهای خود را نثار ری به عنوان مرکز تصمیم گیری و کانون فساد سیاسی و اجتماعی ایران می کند. در دماوندیه اول می گوید:

ای تیغه گه بجوش و طغیان کن
ای خطه ری بجنب و لرزان شو

ای ابر سیه بسان غربالی
بر پهنه ری سرشک ریزان شو

(همان: ۲۸۴: آیات ۹-۱۰)

در دماوندیه دوم نیز همین مضمون را پرورش داده و چنین می گوید:

ای مشت زمین! بر آسمان شو
بر ری بنواز ضربتی چند

نی نی، تو نه مشت روزگاری
ای کوه! نیم ز گفته خرسند

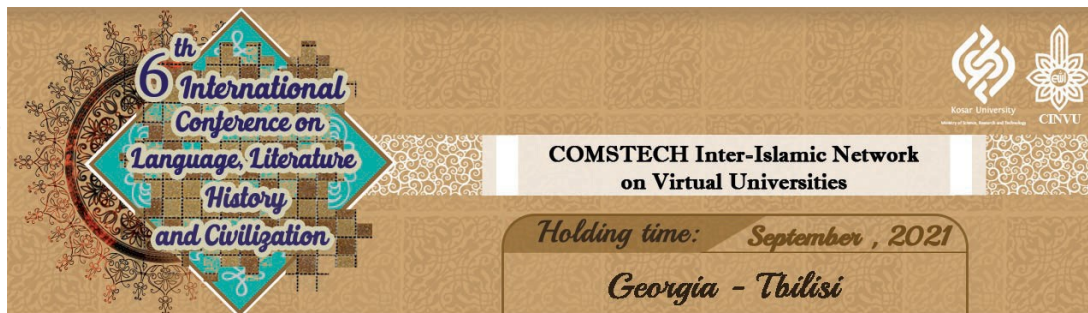
(همان: آیات ۹-۱۰)

شاعر می داند مردمی را که طی قرنهای تحمل ستم افسرده شده اند و با فرو خوردن اعتراضات، ورم کرده اند مترصد فرصتی هستند تا همچون دماوند فوران کنند و ظالمان را زیر گدازه هی خشم خود مدفون سازند:

تو قلب فسرده زمینی
از درد ورم نموده یک چند

تا درد و ورم فرو نشیند
کافور بران ضماد کردند

(همان، آیات: ۱۱-۱۲)



شاعر با شخصیت بخشی به دماوند نه دماوند را، که مردم ایران را به قیام دعوت می کند. او با اشاره به دماوند روی سخن با مردمی دارد که زیر فشار سلطه بیگانگان و اختناق حاکم شاعر را نیز از انتقاد مستقیم بازداشته است. او فریاد می زند اگر این آتش درون پنهان بماند عاقبت خوشی ندارد و نباید بر دهانها بندی باشد که سخنها را ناگفته بگذارد.

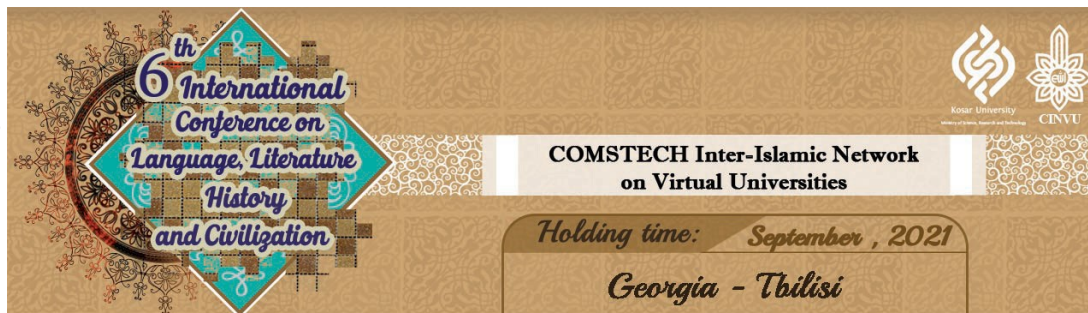
و آن آتش خود نهفته میسند	شو منفجر ای دل زمانه!
زین سوخته جان شو یکی پند	پنهان مکن آتش درون را
سوزد جانت به جانت سوگند	گر آتش دل نهفته داری
بر بسته سپهر زال پر فند	بر ژرف دهانت سخت بندی

(بهار، ۱۳۸۷: ۲۸۷ ایات ۱۶-۱۳)

شاعر در این بیت خود ملاحظات را کنار می گذارد، حاکمان را تهدید و ادعا می کند در قبال از دست دادن جان خود نیز تلاش می کند بند از دهان ملت بردارد و آنها را به قیام وادار کند. به زعم او دیوی که از بند رسته باشد تبدیل به موجودی خطرناک می شود و حاکم تاب مقاومت نخواهند داشت.

ور بگشایند بدم از بند	من بند دهانت برگشایم
برقی که بسوزد آن دهان بند	از آتش دل برون فرستم
نزدیک تو این عمل خوشایند	من این کنم و بود که آید
مانده دیو جسته از بند	آزاد شوی و بر خروشی

(همان، ۲۸۷: ایات ۲۱-۱۸)



در این ابیات شاعر به روشنی از پلیدی های زمانه می گوید و تزویر و ریا را گوشزد می نماید . آشکارا اعتراض خود را علنی می کند و حکومت مزور را زیر سوال می برد. اشاره به بی خرد و سفله و ظلم کلید واژه هایی است که مخاطب را مستقیماً متوجه حاکمان می کند:

بفکن ز پی این اساس تزویر بگسل ز هم این نژاد و پیوند

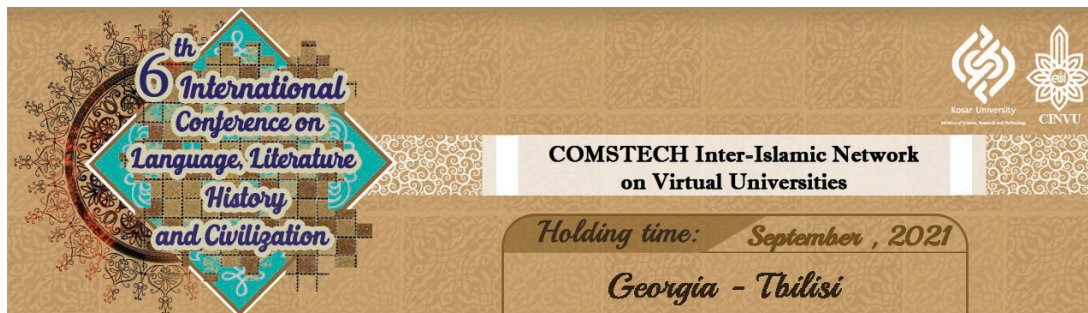
برکن ز بن این بنا، که باید از ریشه بنای ظلم برکند

زین بی خردان سفله بستان داد دل مردم خردمند

(همان: ۲۸۸: ابیات ۳۶-۳۴)

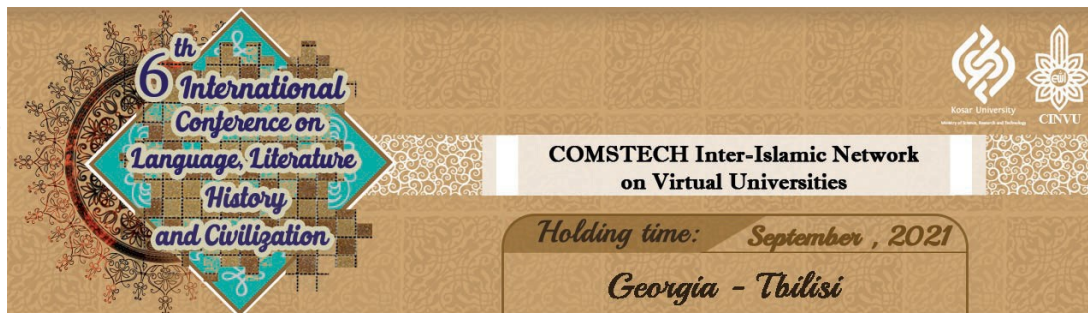
نتیجه گیری

بررسی دماوندیه های بهار نشان می دهد که شاعر در این ابیات با شوری حماسی و اشارات تلویحی به دماوند، ملت ایران را مخاطب خود ساخته است. شاعر با نگاهی نمادین و اسطوره ای، دماوند را کلیتی از مردم ایران می شناسد و با یادآوری تاریخ پرشکوه گذشته و یاد کردِ علایق مشترک، به قیام علیه استبداد تحریض می کند. او در این شهر آشوب سیاسی با ذکر تاریخ پهلوانی و ستایش عظمت دماوند، به مثابه صورت مثالی مادر، دیو سپید حامی، پناهگاه شیران و حصار حصین دشمنان، میهن پرستان را به قیامی همه جانبه علیه ظالمان دیوصفت فرا خوانده است. او در دماوندیه های خود به شکلی هدفمندانه و زیرکانه شوری حماسی برانگیخته و در این راستا با بهره گیری از بلاغتی کم نظیر در زمانه اختناق، از تمثیل و نماد و نقیضه پردازی در خلق حماسه ای ماندگار ره پیموده است.



منابع

۱. آدمیت، فریدون (۱۳۴۰) فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت، تهران: خوارزمی.
۲. اسماعیل پور مطلق، بوالقاسم (۱۳۹۶) دماوند در اساطیر ایرانی، دوماهنامه فرهنگ و ادب عمه، سال ۵، ش ۱۴ صص ۹۷-۱۱۶
۳. امامی، صابر (۱۳۸۱) نماد و تمثیل، تفاوتها و شباهت ها، کتاب ماه هنر، مرداد و شهریور. (ص ۶۱-۶۸)
۴. بهار محمد تقی (۱۳۸۷) دیوان بهار، به کوشش چهارزاد بهار، تهران، توس
۵. بهار، مهرداد (۱۳۸۶) از اسطوره تا تاریخ، چشمه، تهران
۶. جعفری کمانگر، فاطمه، مدبری، محمود (۱۳۸۲) کوه و تجلی آن در شاهنامه فردوسی، پژوهش‌های ادبی، ش ۲ صص ۶۳-۷۲.
۷. حسن زاده، رسول (۱۳۸۵) «حاکمیت و رهبری در اندیشه بهار» فصلنامه علمی پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهراء (س) سال شانزدهم، شماره ۶۱،
۸. خسروی، حسین و رحیم خانی سامانی (۱۳۹۳) تحلیل گفتمانی قصیده دماوندیه دوم بهار با تکیه بر واژگان متقابل، قطب بندی ها، پیش فرض ها و دلالت‌های ضمنی، نشریه ادبیات فارسی، ش ۲ صص ۱۳۴-۱۱۵.
۹. داد، سیما (۱۳۷۵) فرهنگ اصطلاحات ادبی، چ ۲، تهران: مروارید.
۱۰. دادگی، فرنیغ (۱۳۸۰) بندهشن، ترجمه مهرداد بهار، تهران: توس.
۱۱. داریوش، بابک و متدین، حشمت الله (۱۳۹۸) جایگاه کوه در ادبیات ایران در گذر زمان و تاثیر مدرنیته بر آن، مجله باغ نظر، ش ۱۶ صص ۸۶-۷۷.
۱۲. رضی، هاشم (۱۳۷۶) وندیداد، تهران: فکر روز.
۱۳. شایگان، داریوش (۱۳۸۰) بیت‌های ذهنی و خاطره ازلی، چ ۴، تهران: امیر کبیر.
۱۴. شفیعی کدکنی، محمدرضا، (۱۳۸۰) ادوار شعر فارسی از مشروطیت تا سقوط سلطنت، تهران
۱۵. شمیسا، سیروس (۱۳۷۱) بیان، تهران: فردوس.
۱۶. غفاری جاهد، مریم (۱۳۸۶) ادبیات سیاسی مشروطه، کتاب ماه ادبیات ش ۴، ش پیاپی ۱۱۸، صص ۲۰-



۱۷. فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۶۶) شاهنامه، تصحیح خالقی مطلق، جلد اول، نیویورک، Bibliotheca Press
۱۸. (۱۳۷۱/۱۹۹۲) شاهنامه تصحیح خالقی مطلق، جلد سوم، کالیفرنیا و نیویورک، بنیاد میراث ایران.
۱۹. فلاح قهرودی، غلامعلی (۱۳۸۳) در مقاله «حضور سیاسی بیگانگان در دیوان ملک الشعراى بهار» مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تربیت معلم تهران، سال دوازدهم، شماره ۴۷،
۲۰. کسروی، احمد، (۱۳۷۳) تاریخ مشروطه ایران، تهران، امیر کبیر.
۲۱. مکی، حسین (۱۳۵۷) مختصری از زندگانی سیاسی سلطان احمد شاه قاجار، تهران: امیر کبیر.
۲۲. مومنی، محمد باقر، (۱۳۵۲) ادبیات مشروطه، متن سخنرانی ۲۴ آذر ۱۳۵۲، آملی تئاتر دانشکده فنی دانشگاه تهران، گلشایی.
۲۳. میر صادقی، میمنت (۱۳۷۷) واژه نامه هنر شاعری، تهران: کتاب مهناز.
۲۴. نوروزی، سهیل (۱۳۹۱) زمینه های ادبی انقلاب مشروطه، اصفهان: فردا.
۲۵. ویسی، الخاص، سبهانی، ثریا (۱۳۹۹) بررسی هنجارگرایی در شعر دماوندیه اثر ملک الشعراى بهار بر اساس الگوی زبانشناختی لیچ، نشریه مطالعات تطبیقی، ش ۵۴ صص ۲۵۵-۲۳۱.
۲۶. یونگ، کارل گوستاو (۱۳۸۳) آیون، ترجمه، پروین فریدون فرامرزی، تهران: به نشر.
۲۷. (۱۳۶۸) چهار صورت مثالی، ترجمه پروین فرامرزی، مشهد: معاونت آستان قدس رضوی.